



درس فراه فقہ استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

تاریخ: ۱۳ دی ۱۳۹۵

موضوع کلی: القول فیما یجب فیہ الخمس - الخامس: ما یفضل عن مؤونة السنة

مصادف با: ۳ ربیع الثانی ۱۴۳۸

موضوع جزئی: مسأله بیست و یکم - بررسی احتساب اداء الدین من المؤونه - قول اول و دوم

جلسه: ۴۲

سال هفتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین واللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض شد در مسأله احتساب اداء دین من المؤونة، اقوال مختلفی بیان شده است. برای مشخص شدن تفاوت این اقوال و روشن شدن تفصیل هر یک از بزرگان در این مسأله و سپس بیان حق در مسأله، لازم است مروری بر اقوال، دلیل و اشکال آنها داشته باشیم.

قول اول قول صاحب جواهر بود که عرض شد ظاهر کلام ایشان تفصیل بین دیون سابقه و دیون متجدده [مقارنه] است. به این بیان که دیون سابقه مطلقاً از مؤونه محسوب می‌شود؛ چه اصل دین براساس نیاز و حاجت محقق شده باشد و چه شخص بدون حاجت مدیون شده باشد. لکن اکنون که وفاء دین لازم است، همین وفاء دین یعدّ من الحاجة فیحتسب من المؤونه. بالاخره این شخص باید آن مبلغ را بپردازد و لذا از مؤونه محسوب می‌شود. اما دیون مقارنه یا متجدده به شرطی از مؤونه محسوب می‌شوند که براساس حاجت و نیاز محقق شده باشند.

بررسی قول اول

مرحوم شیخ انصاری به صاحب جواهر اشکال کرده، محصل اشکال ایشان این است که اگر اداء دین فی نفسه از مصادیق حاجت باشد و به همین جهت جزء مؤونه محسوب شود، پس نباید بین دین سابق و دین مقارن یا متجدد تفاوتی وجود داشته باشد. اگر شما می‌گویید که شخص بخاطر ابراء ذمه، محتاج این است که از محل ربح پولی را به مقرض بپردازد، این ملاک هم در دیون سابقه و هم دیون مقارن و متجدد وجود دارد. بنابراین چه تفاوتی بین دین سابق و دین مقارن وجود دارد که ایشان می‌گویند چه دین سابق براساس نیاز، محقق شده باشد چه به بدون نیاز حاصل شده باشد از مؤونه محسوب می‌شود. در مورد دین سابق شما می‌گویید باید الان را ملاحظه کرد که شخص باید دین را اداء کند و چون لزوم اداء دین اکنون متوجه اوست، این از مصادیق حاجت است و به همین جهت از مؤونه محسوب می‌شود. همین ملاک در دین متجدد نیز وجود دارد؛ بالاخره دین متجدد چه براساس نیاز حاصل شده باشد و یا بدون احتیاج محقق شده باشد، باید ذمه مدیون ابراء شود و به این دین وفاء کند. پس اگر وفاء الدین من مصادیق الحاجة باشد، در مورد دیون متجدده نیز صدق می‌کند؛ اعم از اینکه اصل این دیون براساس حاجت باشد یا نباشد و اگر بر اداء دین سابق اطلاق حاجت کنیم، چه بسا در دین متجدد، اولی به صدق باشد.

به هر حال وجهی برای تفصیل صاحب جواهر به نظر نمی‌رسد.

سوال:

استاد: این توجیه بعضی الاعلام با ظاهر کلام صاحب جواهر سازگار نیست. ظاهر کلام شیخ مساعد آن توجیه نیست. در جلسه گذشته هم توضیح داده شد؛ اینکه بعد از عام ریح و سنه ریح حاصل شود. منظور این است که مثلاً فرض کنید می‌خواهد این قرض را بعد از سنه ریح بگیرد، این اصلاً مربوط به سنه ریح نیست تا بخواهیم این بحث را در مورد آن مطرح کنیم. اصل دین بعد از سنه ریح حاصل شده است تا چه برسد به اداء آن. پس دینی که گفته می‌شود بعد عام الریح، به این معنی نیست که بعد از پایان سال ریح، بلکه در همین سال این دین محقق شده است. در همین سالی که اکنون در آن است و نه مربوط به سنوات سابقه باشد. صاحب جواهر می‌فرماید: «بل لا تعتبر الحاجة فی الدین سابق لصیرورة وفاة بعد شغل الذمه به من الحاجة و ان لم یکن اصله كذلك دون المتجدد منها بعد مضي الحول فانه لا یزاحم الخمس فی ریح ذلك العام الماضي». این مزاحمتی با خمس در سود سال گذشته ندارد. اینکه می‌فرماید مزاحمت با خمس در سود سال گذشته ندارد، برای این است که می‌گوید این برای امسال است که حالا ما این را از مؤونه محسوب کنیم یا خیر. مثلاً در آخر اسفند ماه شخصی می‌خواهد آنچه را که سال گذشته قرض کرده و هزینه کرده و سود کرده محاسبه کند. دیونی که مربوط به سال های قبل است، می‌گویند که می‌تواند آنها را محاسبه کند و بپردازد. اما دینی که جدید است؛ که یا در سال ریح گرفته [مقارن] یا بعد از سال ریح گرفته است، در اینجا اگر نیاز داشته باشد اداء آن از مؤونه محسوب می‌شود.

سوال:

استاد: صرف آن در گذشته بود و الان برای آنچه که مصرف کرده، باید پرداخت کند؛ یعنی اداء آن برای الان است ولی صرف آن برای عام ریح است. بحث در اداء دین است. در جلسه قبل هم تأکید شد که یک مسأله اصل دین است که ممکن است در سنه ریح بوده باشد ولی اداء آن بعد از عام ریح یا مضي الحول است. الان که باید بپردازد، محاسبه می‌کند این چیزی را که الان باید بپردازد اداء دین برای سنه استرباح نبوده بلکه الان است. این را باید چه کند؟ آیا می‌تواند این را جزء مؤونه محسوب کند یا خیر؟ می‌گوید این امر مزاحمتی با خمس در ریح سال گذشته ندارد. پس آن توجیهی که ایشان کرده است با ظاهر کلام صاحب جواهر سازگار نیست.

قول دوم (شیخ انصاری)

شیخ انصاری در این قول بین یک صورت و غیر آن قائل به تفصیل شده است. ایشان می‌فرماید اگر کسی قرض گرفته و خود را مدیون کرده باشد اما به اداء آن دینی که سابقاً حاصل شده و قرضی که گرفته، یک چیزی موجود است که نیاز به آن هم نداشته و سابقاً هم می‌توانسته آن دین را اداء کند، در این صورت اداء این دین جزء مؤونه نیست. اما در غیر اینصورت هر نوع دینی چنانچه اداء شود، جزء مؤونه محسوب می‌شود. مثلاً کسی دو سال قبل پولی را قرض کرده و با آن زمینی را خریداری کرده و نیازی هم به آن زمین نداشته و الان هم آن زمین موجود است و قبلاً هم می‌توانسته این قرض را اداء کند اما با این حال اداء نکرده است؛ ایشان می‌فرماید الان اگر بخواهد این دین را اداء کند، جزء مؤونه او محسوب نمی‌شود. ولی اگر سابقاً قرض کرده و با آن چیزی خریداری کرده و الان از آن عین و مقابل، چیزی باقی نمانده است یا اینکه با آن پول چیزی را خریداری کرده که به آن نیاز داشته است [مانند زمین کشاورزی و منزل مسکونی] یا اینکه چیزی خریده و نیازی هم نداشته و عین هم باقی است ولی تمکن از دفع این قرض را نداشته است؛ در این سه صورت یعد من المؤونه.

مرحوم شیخ می‌فرماید: «أن وفاء الدين السابق من المؤنة. سواء كان لمؤونة عام الاكتساب أم لا، إذا لم يتمكن من وفائه إلا في عام الاكتساب، أو تمكن و لم يؤده، مع عدم بقاء مقابله إلى عام الاكتساب، أو مع بقاءه و احتياجه اليه فيه. أما لو تمكن من وفائه قبل عام الاكتساب، مع بقاء مقابله إليه و عدم احتياجه، ففي كونه من المؤونة إشكال».

ایشان می‌فرماید به طور کلی اداء هر دینی که سابقاً محقق شده باشد، از مؤونه محسوب می‌شود. «سواء كان لمؤونة عام الاكتساب أم لا»؛ تفاوتی ندارد که این قرض و دین حاصله، برای همان سال و سنه اکتساب و ربح باشد که اکنون در حال محاسبه آن است و یا برای قبل باشد. «إذا لم يتمكن من وفائه إلا في عام الاكتساب»؛ چنانکه تمکن نداشته از پرداخت دین مگر در همین سال. «أو تمكن و لم يؤده»؛ اینکه متکمن بوده و می‌توانسته قرض خود را اداء کند اما آن را اداء نکرده است. «مع عدم بقاء مقابله إلى عام الاكتساب»؛ در صورتی که آن چیزی را که با این قرض خریده، تا سنه استرباح باقی نباشد. «أو مع بقاءه و احتياجه اليه فيه»؛ یا اینکه آن چیز باقی مانده اما به آن نیاز داشته؛ ایشان در این صور می‌فرماید اداء دین جزء مؤونه است. پس ملاحظه کردید که این سه شرط باید با هم جمع شوند تا اداء دین از مؤونه نباشد اما اگر یکی از این سه شرط منتفی شود، اداء دین از مؤونه محسوب می‌شود. این سه شرط عبارتند از: ۱. قبل از سال اکتساب می‌توانسته این قرض را بدهد اما آن را نداده باشد. ۲. عین تا سال اکتساب باقی مانده باشد. ۳. نیاز به آن عین نداشته باشد.

مثلاً شخصی پولی را قرض گرفته و با آن زمینی را خریداری کرده و قبلاً هم می‌توانسته دین خود را پرداخت کند ولی آن را اداء نکرده است. زمین هم تا سال اکتساب باقی مانده و نیز نیازی هم به آن ندارد. در این صورت اداء دین جزء مؤونه محسوب نمی‌شود. اما اگر یکی از این شروط منتفی شود، قطعاً جزء مؤونه محسوب می‌شود. اگر دقت کنیم فی الواقع شاید بتوان گفت آنچه که مرحوم شیخ بیان کرده، به معنایی اصلاً تفصیل نیست. زیرا ایشان در همه صور قائل به احتساب اداء الدین من المؤونة شده‌اند، الا یک صورت و آن صورتی که با آن پول قرض گرفته شده، چیزی را خریداری کرده باشد و عین آن چیز الان باقی باشد و نیازی به آن نداشته باشد.

بررسی قول دوم

صاحب مستمسک به مرحوم شیخ اشکال کرده که محصل آن این است که مسأله صدق مؤونه دائر مدار تمکن از وفاء به قرض و اداء دین قبل از عام اکتساب یا عدم تمکن نیست. مرحوم شیخ گفته‌اند اگر قبل از عام اکتساب تمکن از وفاء به دین نداشته باشد، اداء قرض یعد من المؤونة. اما اگر تمکن داشته و عین نیز باقی است و احتیاجی به آن هم ندارد، لایعد من المؤونة. در اینجا مسأله احتیاج نادیده گرفته می‌شود. ولی تمکن داشتن و یا عدم تمکن در سنوات قبل یا بقاء المقابل الی عام السنة و عدم بقاء المقابل، چه تأثیری دارد که ما بخواهیم این اداء دین را جزء مؤونه محسوب کنیم یا نکنیم؟ ما در اینجا به یک ملاک روشن احتیاج داریم.

اگر فرض کنیم کسی چیزی را که به آن نیاز داشته سابقاً با پول قرض خریده است و قبلاً هم می‌توانسته این قرض را اداء کند ولی آن را اداء نکرده است، الان هم این عین باقی است اما دیگر از محل حاجت خارج شده، آیا اداء این دین جزء مؤونه نیست؟ آن وقتی که می‌خواسته این مال را بخرد، نیاز داشته و جزء حوائج او بوده است و بعداً هم تمکن داشته ولی قرض را نداده و عین هم باقی است ولی از محل حاجت خارج شده است؛ آیا اینجا باید بگوییم و فی کونه من المؤونة اشکال؟

بنابراین ملاکی که مرحوم شیخ در تفصیل بین این موارد ذکر کرده‌اند، خالی از اشکال نیست. البته خواهیم دید که بسیاری از بزرگان همین تفصیل مرحوم شیخ را پذیرفته‌اند.

علی‌ای حال عمده اشکالی که متوجه مرحوم شیخ می‌باشد این است که گویا ایشان در همه صور قائل به این مسأله شده‌اند که اداء الدین من المؤمنة. آن صورتی را که ایشان فرموده «و فی کونه من المؤمنة اشکال» در واقع از این جهت فرموده که وقتی کسی از محل استقراض زمینی را خریداری کرده و در عام استرباح باقی مانده و نیازی هم به آن ندارد؛ وقتی دین آن را وفاء کند و قرض خود را پرداخت کند، گویا تبدیل به یک ربح جدید می‌شود و ربح جدید نیز متعلق خمس است. بنابراین وقتی این را اداء می‌کند ربح جدید محسوب می‌شود و خمس مقابل را باید بپردازد. خروج این مسأله از دایره بحث ما قهری است و ما نمی‌توانیم آن را به عنوان تفصیل محسوب کنیم. لذا مرحوم شیخ را می‌توانیم فی الجملة جزء قائلین به احتساب اداء دین من المؤمنة مطلقاً بدانیم.

سوال:

استاد: اینجا یک نکته کلیدی است که بعداً به آن پرداخته می‌شود. مطلبی که اینجا تعیین کننده است، این است که ما برای اداء الدین موضوعیت قائل باشیم یا طریقیّت؟ آنچه که شما می‌فرمایید بر مبنای طریقیّت است. یعنی ما خود دین را در نظر نمی‌گیریم، بلکه دین را از این جهت نگاه می‌کنیم که صرف چه چیزی شده است. لذا خود دین موضوعیت ندارد. ظاهر کلام شیخ در اینجا خیلی روشن نیست، علی‌القاعده از فرمایشات ایشان استفاده می‌شود که اینجا موضوعیت برای آن قائل است. ان شاء الله بعد از نقل اقوال به این دو مسلک کلی اشاره خواهیم کرد. اصلاً چیزی که برای اتخاذ مبنا تعیین کننده است، این است که ما برای اداء دین موضوعیت قائل شویم یا طریقیّت. اگر بگوییم اداء الدین طریقیّت دارد؛ یعنی اینکه خود دین مهم نیست و باید دید آن چیزی که دین صرف آن شده، چه چیزی بوده است. اگر آن چیز مؤونه باشد پس این هم بعداً من المؤمنة.

این اقوال باید به دقت معلوم شود. شما باید در اینجا عنایت کنید که فرق نظر شیخ انصاری و صاحب جواهر چیست؟ اشکالی که مرحوم شیخ به صاحب جواهر کرد، این بود که شما می‌فرمایید وفاء الدین من المؤمنة، اگر لزوم وفاء دین خودش یک نیاز است، لذا جزء مؤونه است، چرا باید دین سابق و مقارن و متجدد فرق بگذاریم؟ لذا ایشان نظر دیگری را بیان کرد. آن چیزی که شیخ فرموده با صاحب جواهر چه تفاوتی دارد؟ مرحوم شیخ فرقی بین سابق و جدید نگذاشته است و قائل به این تفصیل نشده است. گویا ایشان می‌گویند همه جا وفاء الدین بعداً من المؤمنة الا در یک صورت و آن هم صورت برای این است که وقتی دین را اداء می‌کند تبدیل به ربح جدید می‌شود و لذا باید خمس آن را بدهد. اگر بخواهیم دقت کنیم فی الواقع مرحوم شیخ تفصیلی در اینجا نداده است. گویا قائل است به احتساب اداء الدین من المؤمنة مطلقاً.

بحث جلسه آینده: کلام سید را در عروه ببینید و ببیند تفاوت نظر امام با کلام مرحوم سید در چیست؟

«الحمد لله رب العالمین»